

قدرت و سیاست : نظم تازه اقتصادی در جهان

نوشته: سیداحمد میرمطهری

اشتغال به گونه‌ای کارساز حکایت از آن دارد که عواملی بیش از صرفاً يك بحران ادواری در کار است، ناظران از «بهبود وضع بیکاران» یا «بهبود از راه استعانت و پشتیبانی» سخن می‌گویند زیرا هیچ يك از نرخ‌های رشد برآورد شده فعلی برای ایجاد مشاغل در مقیاسی وسیع کافی نمی‌باشد. واقعیت این است که رشد در کشورهای صنعتی باید از متوسط $2/6$ درصد در سال در طول دودهم گذشته بیشتر باشد تا این ملتها بتوانند سطح بیکاری را به گونه‌ای چشمگیر تقلیل دهند. اما چون حفظ رشدهای اقتصادی لازم برای اقتصادهایی که به مرحله بلوغ رسیده‌اند به دشواری صورت می‌گیرد، در چند سال آینده در کشورهای صنعتی بیکاری همچنان بعنوان مشکلی اساسی باقی خواهد ماند. و رهبران سیاسی و اقتصادی راه حلی فوری برای ارائه به شهروندان نگران نخواهند داشت.

در حقیقت، نقطه ضعف بهبود اقتصاد فعلی و ناکامی آن در ایجاد مشاغل تنها یکی از مظاهر متعدد انقلاب اقتصادی جهانی است که در حال حاضر در جریان می‌باشد. بسیاری از تغییرات ساختاری ناشی از این انقلاب اقتصادی قواعد جدیدی برای بازی ایجاد کرده است که ایجاب می‌کند بازیگران اصلی جهان اقتصاد شیوه‌های تازه‌ای به کار گیرند.

شاید بارزترین بخش انقلاب فعلی جابجائی مرکز ثقل اقتصاد جهان به آسیا باشد. فرآیند غیرعادی رشد ثابت و شتابان در شرق آسیا از پایان دهه ۱۹۶۰ به توزیع مجدد قدرت اقتصادی جهان منجر گردیده که آثار و پوی آمدهای آن کم‌کم احساس می‌شود. در سال ۱۹۶۰، فقط ۴ درصد از بازده اقتصادی جهان به شرق آسیا تعلق داشت، حال آنکه امروزه سهم این بخش از جهان به ۲۵ درصد بالغ می‌شود. در حالی که طی ۲۵ سال گذشته تولید ناخالص ملی در اروپا و ایالات متحده آمریکا تقریباً هر سال $2/5$ درصد یا ۳ درصد رشد داشته است، بسیاری از کشورهای آسیای شرقی توانسته‌اند بطور متوسط به رشد سالانه‌ای در حدود $6/5$ تا $7/5$ درصد دست

در سه سال گذشته، بارها گفته شده است که جهان صنعتی در حال تجربه کردن بدترین بحران از سال ۱۹۴۵ تاکنون است. دستورالعمل‌های سنتی برای افزایش فعالیتهای اقتصادی بی‌ثمر بوده و هر يك از برآوردهای جدید رشد اقتصادی مندرج در نشریه «چشم‌انداز اقتصادی» وابسته به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، روندی نزولی را نسبت به برآوردهای قبلی نشان می‌دهد. حتی اکنون در حالی که بهبود اوضاع اقتصادی که از مدتها پیش انتظار آن می‌رفت آغاز شده و نیرو و شتاب می‌یابد، در مهم‌ترین زمینه یعنی اشتغال نمی‌تواند تأثیر خود را آشکار نماید. در واقع، نشریه «چشم‌انداز اقتصادی» سازمان همکاری اقتصادی و توسعه آنچه را همگان از آن آگاه بوده‌اند تأیید کرده است: بیکاری در اروپا تا پایان سال ۱۹۹۶ ادامه یافته است. چیزی را که اکنون عملاً تجربه می‌کنیم صرفاً يك بحران نیست بلکه انقلاب اقتصادی جهانی است که در زمانی که گرفتار بحرانی ادواری هستیم، بروز و ظهور کرده است. به عبارت دیگر، در سه سال گذشته جهان صنعتی با تأثیر مضاعف دو پدیده متمایز روبرو بوده است. ابتدا به بحران ادواری می‌پردازیم. در ایالات متحده آمریکا، البته در سیاست‌های اقتصادی تغییری حاصل شده و اقتصاد کشورهای اروپائی نیز در جهت درست در حال حرکت است. بهبود اقتصادی به درجات مختلف و تدریجاً در همه کشورهای صنعتی در حال شکل گرفتن است و انتظار می‌رود که جهان صنعتی را از بدترین رکودی که در دودهم گذشته با آن روبرو بوده است برهاند. ایالات متحده آمریکا در حال حاضر دارای روند رشد منسجمی است (با ۴٪ نرخ رشد مورد انتظار برای سال جاری) و این امر در مورد انگلستان و کانادا نیز مصداق دارد. در سایر مناطق اروپا، آلمان و فرانسه در سه ماهه دوم سال نتایجی بیش از حد انتظار عرضه کرده‌اند و در ژاپن قرائنی وجود دارد که این کشور به پائین‌ترین نقطه روند نزولی رسیده است. هر چند بی‌تأثیر بودن بهبود اقتصادی فعلی در بهتر شدن وضع

که می توانست از مراکز تولیدی ارزان در منطقه بطور کامل بهره مند شود. اما امروز، کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا نیز در کنار قدرت های جدید اقتصادی در شرق آسیا از فرصت غیرمحمولی بودن تولیدات در مناطق خود بهره می برند. با سرنگون شدن امپراتوری شوروی در اروپای مرکزی و شرقی، اکنون در اتحادیه اروپا برای تولیدکنندگان این فرصت فراهم آمده که از مراکز تولیدی که هزینه آنها در سطح پائینی است، در کشورهایمانند لهستان، مجارستان و جمهوری چک بهره مند شوند. در عین حال موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی برای ایالات متحده آمریکا همین فرصت را در مکزیک فراهم کرده است. آن گونه که تحولات در اروپا و آمریکای شمالی به وضوح نشان می دهد، پدیده غیرمحمولی بودن تولید کالا رابطه ای را که قبلاً بین دانش فنی پیشرفته، بهره وری بالا و کیفیت برتر و دستمزدهای بالاتر برقرار بوده در هم شکسته است. همین ارتباط بود که روزگاری بهبود سطح زندگی را در کشورهای صنعتی تضمین می کرد؛ هرچند امروز داشتن تکنولوژی پیشرفته و بهره وری بالا و کیفیت برتر با دستمزد کمتر هم ممکن است. البته وقتی اقتصادهای ملل صنعتی و تازه صنعتی شده به مرحله بلوغ برسد می توان انتظار داشت که اختلاف فعلی دستمزدها (باتوجه به احتساب سطح مهارت ها و بهره وری) نهایتاً بسیار محدود شود. با این وجود، در حال حاضر دستمزدهای کمتر در این کشورها بعنوان عاملی مؤثر در تصمیم گیری های مشارکتی مخصوصاً در شرکتهای فراملیتی همچنان واجد اهمیت خواهد بود.

موضوع غیرمحمولی شدن تولید مسئله ای است که به علت رقابت شدیدی که بین همه شرکتهای وجود دارد هیچ شرکتی نمی تواند در برابر آن مقاومت از خود نشان دهد. مسئله در واقع برای شرکتهای رویارویی با چیزی است که آن را می توان «رقابت کلان» نامید. بهره گیری از این گونه فرصتها در حکم مرگ و زندگی و یکی دیگر از جنبه های حیاتی انقلاب اقتصادی جهانی است. شرکتهای و کشورهای اکنون باید نه تنها با رقباتی که در قلمرو فعالیتهای آنها قرار دارند رقابت کنند، بلکه باید با سیل مستمر شرکتهایی که به تازگی به صحنه وارد می شوند نیز به رقابت برخیزند و در عین حال بکوشند خود را به پای حریفانی برسانند که مدعی هستند مرزهای تازه ای را پشت سرگذاشته اند و به پیشرفتهایی نایل شده اند. این گونه رقابت، مسئله عقلانی ساختن تولید، کاهش هزینه های داخلی و جستجو برای یافتن ارزان ترین مرکز تولیدی را امری دشوار ساخته است.

این مسئله را که امروز هیچ کشوری از فشارهایی که به آن اشاره شد مصون نیست، می توان با ذکر دو نمونه شگفت انگیز تایوان و کره جنوبی نشان داد. این کشورها که ده سال پیش جزو مراکز تولید کالا با هزینه پائین بودند، اکنون بسیاری از فعالیتهای اقتصادی شان را که مستلزم استفاده از نیروی انسانی فراوان

یابند؛ روندی که انتظار می رود تا پس از پایان قرن حاضر ادامه یابد. بین سالهای ۱۹۹۲ و ۲۰۰۰ حدود ۴۰ درصد از کل قدرت خرید جدید ایجاد شده در جهان مربوط به شرق آسیا خواهد بود و این منطقه بین ۳۵ درصد تا ۴۰ درصد افزایش جهانی واردات را جذب خواهد کرد. بانک های مرکزی در آسیای شرقی فعلاً نزدیک به ۴۵ درصد از ذخائر ارزی جهان را در اختیار دارند. در حالی که ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی بر انبوه بدهی های خارجی خود می افزایند، ژاپن، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ در وضع ممتازی هستند و اصلاً بدهی ندارند.

همه این تحولات بدان معناست که از دیدگاه اقتصادی در جهانی کاملاً سه قطبی هستیم که در آن سه مرکز قدرت اروپای غربی، آمریکای شمالی و آسیای شرقی از لحاظ استراتژیک دارای اقتصاد جهانی همسنگ می باشند. در حقیقت اگر روند کنونی ادامه یابد، که احتمالاً چنین خواهد بود، به استثنای برخی تغییرات ناگهانی و پیش بینی نشده، آسیای شرقی قبل از پایان قرن وضعی پیدا خواهد کرد که می تواند مدعی تفوق بر دو رقیب دیگر باشد. جابجایی قدرت اقتصادی به سود آسیا، بر اثر تحولات متعدد دیگری مقدور و تسریع شده است که به نوبه خود ترتیبات اقتصادی جهانی را به گونه ای فاحش دگرگون کرده است. حال دیگر موانع ملی یا منطقه ای محدود کننده جهان مالی وجود ندارد و تکنولوژی و مدیریت و شیوه های بازاریابی در چارچوب مرزها محصور نیست و پیش شرط های اصلی موفقیت اقتصادی به گونه ای فزاینده از یک کشور به کشور دیگر قابل انتقال است و در عین حال شکست کمونیسم و گسترش عمومی آزادسازی اقتصادی کشورهای را که قبلاً در انزوا به سر می بردند و بارزترین نمونه آنها چین، اندونزی و ویتنام بوده اند به جهان اقتصاد آورده است. این تحول منجر به رقابت شدید برای سرمایه گذاری خارجی در میان کشورهای شده که قبلاً با این امر مخالف بودند و همچنین ورود ناگهانی ۲/۵ میلیارد نفر به بازارهای جهانی را موجب گردیده است.

در عین حال این اوضاع و احوال به غیر محلی بودن تولیدات صنعتی در سطح جهان کمک کرده است و این پدیده که در بطن انقلاب اقتصادی جهانی قرار داشته رو به گسترش است. کشورهای که فقط ۱۰ سال قبل محکوم به استفاده از تکنولوژی سطح پائین و فعالیتهای اقتصادی متکی به نیروی کار بودند، اینک قادرند با صرف هزینه اندک به تولید کالاها و خدماتی مبادرت کنند که قبلاً در انحصار ملت های صنعتی پیشرفته بود. یک نمونه بارز و برجسته، مالزی است که در طول ۲۰ سال گذشته روی تولید کالاهای خاص تکیه کرده و امروزه به صورت یکی از تولیدکنندگان عمده وسایل الکتریکی در جهان درآمد و دیگر صنعت متکی به نیروی کار را تشویق و ترویج نمی کند. در گذشته ای نه چندان دور، ژاپن تنها قدرت عمده صنعتی بود

مستلزم دارا بودن تحصیلات و آموزش است که بسیاری از بیکاران فعلی فاقد آن هستند (کارگرانی که با این مشکل مواجه اند بخش اعظم کارگرانی را که برای مدت طولانی در قاره اروپا به دنبال کار هستند تشکیل می دهند).

در حالی که فرآیند تجدید ساختار اقتصادی در جهان صنعتی ادامه یافته و شتاب می گیرد، باید در زمینه تحصیل و آموزش چندین سال تلاش نمود تا مشکل کارگرانی را که برای اشتغال به اندازه کافی آموزش ندیده اند برطرف کرد. ضمناً بسیاری از ناظران توجه داشته اند ضمن آنکه ایالات متحده به گونه ای فزاینده به بخش خدمات تکیه دارد در ایجاد شغل و پائین نگهداشتن بیکاری بهتر از اروپا عمل کرده است؛ ولی آن روی سکه، رکود در سطح واقعی زندگی در ۱۲ سال گذشته بوده است. این حقیقت احتمال پایان یافتن رابطه بین دستمزدهای بالا و سطح اشتغال بالا را که تاکنون ضامن بالا رفتن مداوم سطح زندگی در کشورهای صنعتی بوده است مطرح می کند.

در مورد شکاف عمیق بین دارا و ندار در ایالات متحده آمریکا طی دهه ۱۹۸۰ بسیار نوشته شده است؛ پدیده ای که اغلب به سیاست های دولت ریگان نسبت داده می شود. در حقیقت، به نظر می رسد که این امر بیشتر مرتبط با دگرگونی ساختاری اقتصاد آمریکا از روی آوردن به بخش صنعت به بخش خدمات باشد. در اروپا، که وضع رفاه اجتماعی از آمریکا پیشرفته تر و منسجم تر است با مخالفت هایی روبرو شده است. تور وسیع تر رفاه اجتماعی با مزایای سخاوتمندانه تر بویژه مزایای دوران بیکاری، موجب می شود که افراد بیکار تا زمانی که پذیرفتن مشاغل با دستمزد پائین تنها چاره بیکاری آنهاست از قبول مشاغل خودداری کنند. یکی از نتایج چنین ترتیبی واقعه ای است که در بهار گذشته در فرانسه اتفاق افتاد و اقلیت قدرتمند و مردمی، دولت «ادوارد بالادور» را مجبور کرد طرح کاهش حداقل دستمزد کارگران جوان را در اولین شغل آنان پس بگیرد؛ طرحی که برای تخفیف و تسکین نرخ رشد بیکاری در بین جوانان تنظیم شده بود.

با این موضوع باید مستقیماً روبرو شد. هیچ راهی برای ملت های اروپای غربی وجود ندارد که به سادگی می توانند مشکلات ناشی از بیکاری را تحمل کنند بی آن که در مورد ساختارهای محدودکننده نظام نیروی کار خود چاره ای بیندیشند. هرچند، مبادرت به چنین کاری برای اروپائیان که با مفهوم رفاه به صورت گسترده خو گرفته اند، مستلزم یک نوع انقلاب فرهنگی است. سیستم اروپائی تاکنون نشان داده است که به مراقبت از بیکاران بیشتر از ایجاد شغل تسلط داشته است و ظاهراً چنین به نظر می رسد که اتحادیه های کارگری اروپا بیشتر به حفظ مزایای شاغلان علاقه نشان می دهند تا کمک کردن به بیکاران برای بازگشتن به کار. در نتیجه، بار مالی ناشی از تور ایمنی رفاهی به سطحی خواهد رسید که تحمل آن برای دولتهای مربوط

است به مراکز ارزان تر تولید مانند چین، اندونزی و ویتنام انتقال می دهند. در عین حال، درصد تولیدات صنعتی ژاپن که به کشورهای دیگر شرق آسیا منتقل شده از سال ۱۹۸۰ تاکنون سه برابر شده است. در اروپا اکنون شاهد نمونه هایی از شرکتها هستیم که سرمایه گذاری خود را از آلمان شرقی سابق که بسیار گران ارزیابی شده است به جمهوری چک و مجارستان منتقل می کنند (متوسط هزینه کارگر در کارخانه فولکس واگن «اشکودا» در جمهوری چک تقریباً یک دهم هزینه در کارخانه همین شرکت در آلمان است اما بهره وری در کارخانه چک ۶۰ درصد کارخانه طرف معامله آن در آلمان می باشد و این رقم به سرعت در حال رشد است).

فشارهایی که بر اثر «رقابت های کلان» جدید و همچنین تأثیر غیرمحملی شدن تولید کالاها در کشورهای در حال صنعتی شدن یا تازه صنعتی شده ایجاد می گردد، با تحول دیگری در جهان صنعتی توأم شده است. ظهور ناگهانی اختراعات و نوآوری های فنی در دو دهه گذشته و بهره وری ناشی از بکارگیری این نوآوری ها در فرآیند تولید موجب کاهش شدید اشتغال در صنعت شده است. در این باره ذکر یک مثال تمام قصه را بازگو می کند. بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۳ بازده تولیدات در ایالات متحده آمریکا دو برابر شد در حالی که اشتغال صنعتی بر اساس برخی برآوردها عملاً در حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. این وضع در اروپای غربی گرچه به شدت آمریکا نیست، ولی تقریباً به همان ترتیب است. این امر جنبه اتفاقی ندارد که مدتهاست در غالب کشورهای آسیای شرقی درخصوص درصد کارکنان بخش تولید نسبت به کل نیروی کار روندی مخالف ترتیب فوق را شاهد بوده ایم. از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۱ در حالی که سهم کارکنان بخش تولید در ایالات متحده آمریکا تا یک سوم، در فرانسه تا یک چهارم و در آلمان و ایتالیا ۱۵ درصد کاهش داشته، این سهم در کره جنوبی پنج برابر، در مالزی سه برابر و در تایوان و سنگاپور ۲ برابر افزایش یافته است. درخصوص روندهای مخالف مزبور اگر بخش خدمات کشورهای صنعتی قادر به جذب کارگران جابجا شده بخش تولید، حدوداً با دستمزدهای مشابهی باشند هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. اما یکی از تحولات در چند سال گذشته، تقلیل نرخ ایجاد شغل در بخش خدمات بوده است که مشکل بیکاریهای ساختاری را در جهان صنعتی تشدید کرده است. البته بخش های جدید فعالیت های اقتصادی که برخی از آنها در ده سال گذشته نام آنها شنیده نشده در حال ظهور است و مشاغل جدیدی ایجاد خواهد کرد و بهبود اخیر اوضاع اقتصادی، ایجاد مشاغل جدید در بخش سنتی خدمات را افزایش خواهد داد. البته معلوم نیست که این بخش بتواند از همان قبیل فرصت های شغلی با دستمزد سطح بالا که بخش تولید می توانست در اختیار کارگران ماهر قرار دهد، ایجاد کند. به این مشاغل جدید الزاماً دستمزدی بیش از آنچه در صنعت در گذشته وجود داشت داده نمی شود و پرداخت بهتر در درجه اول

۴۰۰ میلیارد دلار به ۳/۶ تریلیون دلار ارزش سالانه تجارت جهانی نیست؛ این مزیت بیشتر در جلوگیری از تنش‌ها و جنگ‌های تجاری است.

با در نظر گرفتن این موضوعات تجاری، یکی از مهمترین چالش‌های ناشی از انقلاب جهانی اقتصادی فعلی در سوال زیر خلاصه می‌شود: چگونه خواهیم توانست نظام تجارت چندجانبه را حفظ و گسترش دهیم و بازیگران متعدد دیگری را که طالب سهم خود هستند در کار دخیل نماییم و ضمناً سطح زندگی را در کشورهای صنعتی حفظ و از بازتاب‌های خشونت‌بار جلوگیری کنیم؟

نظام تجارت چندجانبه در بخش اعظم مدتی که از عمر آن می‌گذرد، با گروه بزرگ و متجانسی از بازیگران فعالیت داشته است. اکنون باید در شرایطی کاملاً متفاوت که در آن تعداد بازیگران در طول مدت کوتاهی بویژه در چند سال گذشته به سرعت و به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته است، عمل کند. با توجه به اینکه کشورها اکنون با سطوح زندگی، سنت‌های اجتماعی و شرایط سیاسی کاملاً متفاوت عمل می‌کنند، زمینه‌های عمل بسیار نامتجانس شده است.

این وضع مسلماً تشنجات شدیدی ایجاد کرده است؛ اروپا و ایالات متحده آمریکا در رویارویی با رقابت‌های کشورهایی که در آنها دستمزد در سطح پائینی است و ضمن ورود به عرصه‌هایی که قبلاً تحت سلطه کشورهای پیشرفته بوده است، فعالیت‌های صنعتی جدید را بیشتر و بیشتر جذب می‌کنند و درباره اصطلاح «دامپینگ اجتماعی» دست به حمله متقابل زده‌اند. از سوی ملل غربی نوعی کوشش‌های منسجم و مجدانه برای مرتبط ساختن موضوعات تجاری با حقوق کارگران و حقوق بشر، شرایط اجتماعی و استانداردهای محیط زیست به عمل آمده است. کشورهای درحال صنعتی شدن یا تازه صنعتی شده این حرکت‌ها را جلوه‌ای از سوءنیت می‌دانند و معتقدند که کشورهای صنعتی به هر عذر و بهانه متشبث می‌شوند تا مزیت‌های رقابتی را که در اختیار کشورهای درحال توسعه قرار دارد از دست آنها خارج سازند. افزون بر این، برای موقعیتی که آنها اتخاذ کرده‌اند توجیهاتی دارند. اگر کشورهای صنعتی از برتری تکنولوژیک، توانایی‌های مدیریتی و فنون مالی بهره می‌برند، چرا می‌کوشند تازه‌واردان را از منتفع شدن از مزیت نیروی کار ارزان و منابع طبیعی‌شان محروم سازند؟ در واقع، در بسیاری از نقاط آسیا تردید مزمینی وجود دارد مبنی بر اینکه اروپائیان و آمریکائیان هر استدلالی در مذاکرات تجاری داشته باشند، نمی‌خواهند پایان یافتن تفوق غرب را بپذیرند و دیگران را در قدرت اقتصادی سهم نمایند. برای اروپائیان، گذشته از هر چیز دیگر، رقابت کشورهای شرق آسیا، به این معنی است که الگوی خودپسندانه اروپائی مورد حمله قرار گرفته و موجودیتش زیر سوال رفته است و وقتی پدیده فرهنگی به آن

غیرممکن خواهد گردید و به این ترتیب مسئله بقای این قبیل نظام‌های ایمنی اروپا در معرض تردید قرار خواهد گرفت.

باتوجه به وضعیت جهانی اقتصاد، مسئله ایجاد شغل مسلماً در طی چند سال آینده در جهان صنعتی در صدر دستور کار رهبران سیاسی خواهد بود و در نتیجه تغییر تصویر تجارت جهانی را نیز شاهد خواهیم بود. از این به بعد در مسائل تجاری، مهمترین ضابطه، ملیت یک کالا یا خدمت نخواهد بود، بلکه در عوض این نکته اهمیت خواهد داشت که در کجا و برای چه کسانی ایجاد شغل خواهد شد. این تحول جدید، در تابستان گذشته وقتی حکومت «کلینتون» یکی از سنت‌های دیرپای آمریکا مبنی بر حمایت از شرکتهای آمریکائی صرفنظر از محل آنها را نقض کرد، عرصه تجلی یافت. در فهرست اولویت تازه‌ای که تنظیم گردید، از لحاظ برخورداری از حمایت، شرکت‌های آمریکائی واقع در خاک آمریکا در ردیف اول، شرکت‌های خارجی مقیم آمریکا در ردیف دوم، و شرکتهای آمریکائی که خارج از آمریکا فعالیت می‌کنند در ردیف سوم قرار دارند. تأکید بر حمایت شغلی از کارگران آمریکائی در اروپا نیز مورد عمل قرار گرفته و فهرست اولویت مشابهی وجود دارد.

در جهانی پر مخاطره که بسیاری از دولت‌ها برای بقای خود تلاش می‌کنند و می‌کوشند به ثبات سیاسی و اجتماعی بیشتری دست یابند، تقویت و تحکیم مواضع کشورهای در تجارت بین‌المللی و افزایش تشنج‌های تجاری بین‌المللی در واقع جای بحث است، چرا که اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا که موافقت‌نامه دوراروگوئه را پذیرفته‌اند از لحاظ تجاری مواضع سخت‌تری اتخاذ نموده‌اند. در اروپا، فرانسه به‌عنوان پاداش موافقت کردن با معاملات مربوط به صادرات کشاورزی که قبلاً با آن مخالفت کرده بود، طرفهای تجاری‌اش را متعهد نمود تا مقررات ضد دامپینگ را با شدت عمل بیشتر به مورد اجرا گذارند (تمهیداتی که اروپائی‌ها بطور دلخواه در بسیاری از موارد برای جریمه کردن رقبای کاراً به کار می‌بردند). همچنین، در هنگام تهیه مقدمات امضای موافقت‌نامه دوراروگوئه بود که دولت «کلینتون» ماده ۳۰۱ مبنی بر اعمال تحریم در مورد سایر کشورها برای گشودن بازارهایشان را احیاء کرد. گذشته از این، برای تهیه مقدمات به منظور ارائه موافقت‌نامه دوراروگوئه به کنگره، دولت «کلینتون» از تفسیر حمایت‌گراانه ماده ضد دامپینگ که به ایالات متحده آمریکا برای اقدام بر ضد رقبای مهلت بیشتری می‌داد، چشم پوشید.

البته، موافقت‌نامه دوراروگوئه فی‌نفسه گامی به جلو محسوب می‌شود زیرا مسائل بسیار مهمی نظیر واردات، خدمات، سرمایه‌گذاری و حقوق مالکیت معنوی را (که هیچ‌یک قبلاً در موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت مطرح نشده بود) شامل می‌شود و هم‌چنین سازمان تجارت جهانی را به عنوان مکانیزم اصلی برای کنترل تجارت جهانی به وجود آورده است، با این وجود بالاترین مزیت فوری این موافقت‌نامه تنها افزوده شدن ۳۰۰ یا

افزوده شود، این حالت تشدید هم می‌شود. با این همه، جای تعجب نیست که گفتگوهای تجاری جنبه احساسی یافته است؛ مثلاً اخیراً اروپائیان بویژه مقامات بلند پایه دولت فرانسه کوشش‌هایی به عمل آورده‌اند تا از طریق نوعی اتحاد مقدس با آمریکا در برابر کشورهای شرق آسیا از حمایت آمریکا بهره‌جویند. اروپائیان کشورهای شرق آسیا را متهم می‌کنند که اصول و قواعد متفاوتی را به کار می‌گیرند و «ارزش‌های جهانی» را که غرب ایجاد کرده است مورد بی‌حرمتی قرار می‌دهند. بطوری که از این قبیل اقدامات برمی‌آید، این خطر وجود دارد که این گونه برخوردهای تجاری آتش برخوردهای فرهنگی را مشتعل کند و یک سلسله تشنجات و رویارویی‌های خطرناک را موجب شود که به سود هیچ‌یک از طرف‌ها نخواهد بود.

این قبیل تشنجات که در حال بروز است، اگر برای حل و فصل آنها به خوبی اقدام شود، در حالی که جهان خود را با جابجایی قدرت اقتصادی و برابری اقتصادی استراتژیک بین کشورهای شرق آسیا، آمریکای شمالی و اروپای غربی وفق می‌دهد، پدیده‌هایی گذرا خواهد بود. اما مشکل این است که حتی اگر غالب اروپائیان و آمریکائیان تاکنون عظمت این روند را از لحاظ معنوی درک کرده باشند، بسیاری از آنها نتوانسته‌اند خود را با پی‌آمدهای آن وفق دهند. یکی از پی‌آمدهای آشکار برابری کشورهای این است که غرب دیگر نمی‌تواند قواعد بازی را به دیگران تحمیل کند. نتیجه دیگر این خواهد بود که مؤسسات اقتصادی بین‌المللی کنونی که منعکس‌کننده واقعیت‌های تازه نیستند باید مورد ارزیابی مجدد قرار گیرند (مثلاً فرآیند کشورهای گروه ۷ که جز ژاپن هیچ‌یک از کشورهای شرق آسیا را شامل نمی‌شود). انجام جرح و تعدیلات لازم مدتی طول می‌کشد و در این مدت خطر افزایش تشنجات وجود خواهد داشت.

در حالی که اقتصاد جنبه جهانی می‌یابد و تحول سه محور منطقه‌ای سازماندهی می‌شود، تحول انقلابی دیگری را شاهدیم که عملاً می‌تواند از تنش‌های بین منطقه‌ای جلوگیری کند: این تحول، ناهماهنگی ادوار اقتصادی در سه منطقه مورد بحث است. به عنوان مثال، با وجود روند نزولی در اقتصاد ژاپن از سال ۱۹۹۱ تا آغاز سال ۱۹۹۴، وضع اقتصادی دیگر کشورهای شرق آسیا در حال شکوفایی بوده است. اروپا و ایالات متحده آمریکا گرفتاری‌هایی از رکودهای بزرگ تاریخ معاصر بوده‌اند و گرچه اقتصاد آمریکا از بهبود وضع اقتصادی در اروپا بهره‌مند خواهد شد تا بتواند خود را از رکود برهاند، اروپا هنوز برای غلبه بر این مشکل تلاش می‌کند. در واقع فرآیند منطقه‌ای کردن، و عدم تطابق ادوار اقتصادی در مناطق با یکدیگر مرتبط است. شش سال پیش، صادرات ژاپن به آمریکا ۲٪ بیشتر از صادرات این کشور به بقیه کشورهای شرق آسیا بود. امروز این وضع برعکس شده است یعنی تجارت بین منطقه‌ای در شرق آسیا در حدود ۴۳ درصد از کل حجم تجارت

منطقه را شامل می‌شود. در سال ۱۹۸۰ این رقم تقریباً ۳۳ درصد بود. در عین حال، سرمایه‌گذاری‌های بین منطقه‌ای و جریان‌های مالی شرق آسیا مبین سرریزترین رشد مبادلات تجاری منطقه‌ای است. از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲ روی هم رفته، هفتاد درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های شرق آسیا از درون منطقه بوده در حالی که ۱۰/۳ درصد از اروپا و ۱۰/۹ درصد از سوی ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است.

این تحولات الگوهایی را در شرق آسیا ایجاد کرده است که با الگوهای اروپای غربی شباهت زیادی دارد. در آمریکای شمالی نیز با اجرای «نفتا» همین وضع برقرار خواهد شد. تحت این شرایط آسیب‌پذیری هر منطقه در برابر نوساناتی که در منطقه دیگر وقوع می‌یابد بسیار کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، عدم هماهنگی زمانی ادوار اقتصادی به این معنی است که اگر آمریکا عطسه کند بقیه جهان خودبخود دیگر سرما نخواهند خورد.

اما برای آنکه فرآیند منطقه‌ای شدن بطور کامل در شرق آسیا به مرحله عمل درآید، ژاپن باید در قبال همسایگانش در منطقه بویژه از طریق باز کردن بازارهایش به روی بسیاری از کالاهای صادراتی شرق آسیا مسئولیت‌هایی را که متناسب با وزن اقتصادی می‌باشد بپذیرد. چنین اقدامی نه تنها برای کاهش کسری رو به رشد تجاری بین ژاپن و دیگر کشورهای شرق آسیا واجد اهمیت خواهد بود، بلکه از گسترش دامنه تنش‌های بین منطقه‌ای موجود که ناشی از افزایش چشمگیر صادرات شرق آسیا به اروپای غربی و آمریکای شمالی است جلوگیری خواهد کرد.

به عبارت دیگر، اگر ژاپن همچنان نتواند مصرف داخلی‌اش را به عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی به سطحی برساند که به سطح موجود در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا نزدیکتر باشد (تقریباً ۶۵ درصد تولید ناخالص ملی) آن‌گاه سایر کشورهای آسیای شرقی حتی بیشتر مجبور خواهند شد صادراتشان را به سوی کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی سوق دهند تا صرفاً بتوانند کسری رو به رشد تجاری‌شان را با ژاپن تأمین مالی نمایند. به این ترتیب بازگشایی بیشتر بازار ژاپن و عادی‌سازی تدریجی تجارت و وضع حسابهای جاری این کشور برای آنکه نظام اقتصادی جهانی سه قطبی بتواند فعالیت کند و برخورد بین کشورها به سطحی بحرانی نرسد، امری ضروری است.

در این زمینه جدید و در این چارچوب، اقتصادهای منطقه‌ای و ملی بطور حیاتی مرتبط به هم باقی می‌مانند اما هیچ بازیگری در مقامی نخواهد بود که خواسته‌های خود را به بقیه جهان تحمیل کند. موضوع اساسی و مهم، مدیریت جنبه‌های دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای تجارت بین‌الملل است، به گونه‌ای که تعارضاتی بین آنها وجود نداشته باشد. نیاز به چنین مدیریتی با تشدید روند منطقه‌ای شدن اقتصاد اهمیت بیشتری می‌یابد (امروزه بیش از صد پیمان منطقه‌ای وجود دارد) در جبهه روابط تجاری دوجانبه اختلافاتی از

منبای گسترده مصرف، از طریق فرآیند رشد اقتصادی در منطقه: مالزی، تایلند، اندونزی، تایوان و کره جنوبی می‌توانند از هم‌اکنون مدعی افزایش چشمگیر در مصرف باشند که این امر ناشی از ظهور طبقه متوسط با انتظارات زیاد و دارا بودن امکانات فراوان برای برآوردن این انتظارات است. براساس برآوردهای بانک جهانی، بین سالهای ۱۹۹۲ تا پایان دهه ۹۰ تعداد وسائط نقلیه به کار گرفته شده در شرق آسیا ۳ میلیون به ۷ میلیون در هر سال رشد خواهد کرد و توسعه مصرف داخلی تازه متولد در جنوب چین یک شاخص امیدبخش برای آنچه در آینده به وقوع خواهد پیوست، می‌باشد.

دومین عامل توسعه اقتصادی در شرق آسیا با پی‌آمدهای مهم عملیات بازسازی در غرب، نیازهای رو به فزونی کشورهای صنعتی در زمینه امور زیربنایی و انرژی در کشورهای صنعتی در منطقه است. این تقاضای رو به رشد موجب ایجاد فرصت‌های بی‌سابقه در زمینه‌هایی چون انرژی، شبکه مخابراتی و حمل‌ونقل می‌شود (انتظار می‌رود که سهم تولید ناخالص ملی اختصاص یافته به امور زیربنایی در شرق آسیا افزایش یابد و از رقم ۴٪ فعلی تا پایان سال ۲۰۰۰ به ۷٪ برسد). در همین راستا، نگرانی فزاینده درباره حفاظت از محیط زیست و نیاز به تکنولوژی غیرآلاینده، فرصت‌های تازه‌ای برای شرکت‌هایی به وجود می‌آورد که قادر به عرضه این قبیل تکنولوژی و خدمات مورد نیاز می‌باشند.

سومین و آخرین عامل توسعه در شرق آسیا که آینده خوبی را برای غرب نوید می‌دهد، شتاب در روند آزادسازی است که در کشورهای صنعتی و تازه صنعتی شده منطقه در حال وقوع است. بعنوان مثال، کره جنوبی و تایوان گام‌های بلندی برداشته‌اند در حالی که رشد سریع در بازارهای مالی منطقه‌ای و شبکه‌های مخابراتی نیز فرصت‌های تازه‌ای برای شرکت‌های اروپایی و آمریکایی ایجاد خواهد کرد.

از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، کل واردات، کشورهای صنعتی و تازه صنعتی شده شرق آسیا تقریباً ۲۵۰ درصد افزایش یافته و در دهه ۱۹۹۰ رشد بیشتری داشته است. با وجود افزایش تجارت بین منطقه‌ای در شرق آسیا شرکت‌های اروپایی و آمریکایی تنها به شرطی می‌توانند امید دست‌یابی به بخشی از این بازار داشته باشند که استراتژی‌های خود را بر منبای واقعیت‌های این نظام سه قطبی جهانی تعدیل کنند، اولویت درستی تعیین نمایند و تعهدات لازم را بپذیرند.

عدم اطمینان، تشنج و احتمال بروز درگیری از ویژگی‌های دوران وقوع تغییرات و تحولات است، بویژه اگر روش عمل و روند تغییرات به اندازه‌ای باشد که اکنون در جهان اقتصاد در حال وقوع است.

اگر قرار باشد انقلاب اقتصادی جهانی کنونی به مرحله تازه‌ای از رشد گسترده و باثبات اقتصادی منتهی شود سه اولویت ادامه در صفحه ۲۲۹

قبیل آنچه در حال حاضر بین آمریکا و ژاپن یا میان آمریکا و چین وجود دارد، در هر لحظه می‌تواند بخاطر اقداماتی که هر یک از بازیگران اصلی از روی ناچاری به عمل می‌آورد، ثبات نظام تجارت چندجانبه را تحت تأثیر قرار دهد. بعنوان مثال، وقتی ایالات متحده به صورت ادواری می‌کوشد موافقتنامه‌های تجارت از پیش ساخته شده‌ای را به ژاپن تحمیل کند و الزاماً سهم بازار برای محصولات یا خدمات ایالات متحده برقرار کند، این امر با اساس و چارچوب تجارت چندجانبه در تناقض است.

نظم تازه اقتصاد جهانی، همچنین به گونه‌ای فزاینده برقراری اتحادهای موقتی گوناگون در صحنه تجارت بین‌المللی را در پی خواهد داشت، کما اینکه در گذشته نیز چنین بوده است. بعنوان مثال، اروپا در حال حاضر از کسری بزرگ تجاری با ژاپن گله دارد، با این وجود اروپا از واشینگتن در زمینه تعیین اهداف کمی (عددی) پیروی نمی‌کند زیرا تعقیب چنین رویه‌ای ممکن است بر اختلافات اروپا و ایالات متحده آمریکا نیز اثر سوء بگذارد. به هر حال، اروپا در عین حال با ایالات متحده آمریکا در کوشش‌های آن کشور برای ایجاد ارتباط بین مقررات تجاری بین‌المللی با موضوعاتی نظیر حقوق اجتماعی و حقوق کار همکاری می‌نماید. بطور خلاصه، انقلاب در جهان اقتصاد با الزاماتی که هم برای کشورها و هم برای شرکت‌ها ایجاد می‌کند، بدین معنی است که سیاست‌های تجاری سنتی به تدریج بیش از پیش ناکافی شده و حتی ممکن است در خنثی کردن زنجیره‌ای از واکنش‌ها که ممکن است از کنترل خارج شود زیان بخش نیز باشد.

امروزه، در حالی که کشورها با مشکل ایجاد استراتژی‌های اقتصادی جامع شامل اهداف مالی، پولی و آموزشی روبرو هستند، این کار را باید بر طبق دستورالعمل‌ها و مقررات اولیه‌ای انجام دهند که بازیگران اصلی در صحنه تجارت جهانی باید درباره آنها به توافق کامل دست یابند.

البته فوری‌ترین نیاز کشورهای صنعتی شده، استفاده کامل از بهبود فعلی وضع اقتصادی جهان پس از بحران ادواری است تا بتوانند برای حل و فصل موضوعات ساختاری که با آن روبرو هستند در موضع بهتری قرار گیرند. این مسائل از جمله شامل بازگرداندن انعطاف‌پذیری به بازار کار اروپاست؛ بدین منظور که محرکی برای ایجاد مشاغل جدید و افزایش توجه به تکنولوژی‌های کلیدی آینده باشد، تکنولوژی‌هایی که کشورهای صنعتی می‌توانند امیدوار به ادعای مزایای رقابتی آن باشند و تعدیل سیستم‌های تحصیلی و آموزشی برای عرضه نیروی انسانی که قادر به ازدیاد ارزش افزوده بالاتر در فعالیتهای اقتصادی باشد.

ادامه فرآیند بازسازی در اروپا و آمریکای شمالی با سه عامل که در حال حاضر در کشورهای صنعتی و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا در جریان است تکمیل خواهد گردید. نخست، ایجاد

قدرت و سیاست: نظم نوین اقتصادی جهانی

زیر باید سخت مورد تأکید قرار گیرد:

اول: سازمان‌های بین‌المللی لازم برای حفظ، سرپرستی و نظارت بر نظام نوین بین‌المللی در اسرع وقت ایجاد شود و در صورتی که چنین مؤسسه‌ای وجود داشته باشد، باید برای بازسازی آنها اقدام گردد. ایجاد سازمان تجارت جهانی گامی مهم در این راستاست. موضوع دیگر که درباره آن مباحثاتی در جریان است نقش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، با توجه به ورود بسیاری از کشورهای جدید به بازار جهانی است.

دوم: بطور کلی شیوه عملکرد اقتصاد جهانی باید با توجه به همسنگی استراتژیک تازه آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شرقی مورد بررسی قرار گیرد. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، فرآیند کشورهای موسوم به گروه هفت (که در دهه ۱۹۸۰ انتظارات زیادی از آن می‌رفت) باید به گونه‌ای اساسی مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. با شتاب گرفتن روند منطقه‌ای شدن، یکی از عوامل مهم، حمایت از سیاست‌ها و ابتکاراتی خواهد بود که در جهت حفظ و توسعه مفهوم منطقه‌ای شدن می‌باشد.

سوم: باید نوعی «انقلاب فرهنگی» در کشورهای توسعه یافته غربی برپا گردد و تغییرات و جرح و تعدیل‌های لازم بطور کلی و نیز در سطح ملی به منظور انتقال قدرت اقتصادی به آسیای شرقی صورت پذیرد. از دست دادن مزایایی که این کشورها روزگاری به علت موقعیت برترشان در اقتصاد جهان به دست می‌آوردند، نباید به پائین آمدن سطح زندگی منجر شود مشروط بر آنکه با بکارگیری سیاست‌ها و اقدامات لازم این ملت‌ها بتوانند از باقیمانده امتیازات رقابتی خود بهره گیرند. در عین حال، کشورهای تازه صنعتی شده باید با اقدامات و ابتکارات خود در مجامع اقتصادی بین‌المللی نشان دهند که آمادگی پذیرش مسئولیت‌های جدیدی را که ناشی از قدرت آنها و اوضاع بین‌المللی است، دارند.

در مراسمی که اخیراً به عنوان یادبود پایان گرفتن جنگ جهانی دوم و برپائی ترتیبات اقتصادی جهانی برگزار گردید، درباره فواید حاصل از مؤسسات «برتون وودز» در ایجاد شرایطی برای رشد و رونق در دوران پس از جنگ مطالب زیادی مطرح گردید. امروزه می‌توان گفت که با پشت سر گذاردن مشکلات در دوران پس از جنگ سرد و در میانه انقلاب اقتصادی جهانی، به دوران پس از «برتون وودز» وارد می‌شویم. دلیلی وجود ندارد که در این دوره نتوان رونق بیشتر و گسترده تری پدید آورد.

شرح جامع مثنوی معنوی

دو قرچهارم
تألیف
کریم زمانی



انتشارات اطلاعات تهران-۱۳۷۵

اظهار نظر دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر اسماعیل کدکنی، دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر اسماعیل حاکمی نیز درباره این «شرح جامع» همراه با متن اصلی کتاب چاپ شده است.

مثنوی معنوی کتابی است تعلیمی در زمینه عرفان، انسان‌شناسی، موضوعات اجتماعی و... که به نحو ماهرانه و استادانه‌ای ترتیب یافته است. کلام مثنوی بقدری جذاب و دلنشین است که بخشی از آن به فرهنگ عمومی مردم نیز راه یافته و حکایات و نکات مثنوی به صورت «امثال»

جامع مثنوی معنوی تألیف کریم زمانی دارای این امتیاز ویژه است، از اینرو در طی چند سال گذشته جای ممتاز خود را در میان سایر شروح باز کرده است. این شرح به گونه‌ای نوشته شده که هر کس با هر درجه از معلومات بدان رجوع کند می‌تواند بی هیچ فوت و وقت، مثنوی را درک کند. بدون تعارف و مجامله حتی استادان میرز نیز به داشتن چنین شرحی نیاز مبرم دارند. در واقع خواننده با در دست داشتن چنین شرحی از یک کتابخانه مملو از کتب مثنوی‌شناسی بی‌نیازی می‌شود، زیرا در این شرح تقریباً هیچ نکته مفید و لازمی از قلم نیفتاده و در عین جامعیت از پرگویی اجتناب شده و جانب اختصار و زبده نویسی رعایت شده است، تا از حجم کاذب کتاب جلوگیری شود. این شرح پس از انتشار مورد اقبال عموم مثنوی‌خوانان و استادان مثنوی‌شناس قرار گرفت. از آن جمله دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر حاکمی پیرامون آن اظهار نظرهایی کرده‌اند که در ابتدای دفتر اول چاپ شده است و از مجموع آنها به دست می‌آید که «شرح جامع مثنوی» بهترین شرح موجود است. مؤلف تاکنون چهار دفتر مثنوی را بطور کامل شرح کرده و از طرف انتشارات مؤسسه اطلاعات مکرراً به چاپ رسیده است.

در آمده است. و هر کس از هر فرقه و مذهبی (ولو مخالف با مثنوی) برای تأیید یا تزیین کلام خود به ابیاتی از مثنوی استناد می‌کند. از قضا شهرت مولانا نیز بیشتر مرهون این کتاب ارجمند است. با آنکه پیش از آن کتب گرانقدری چون منطق الطیر عطار، حدیقه الحقیقه سنائی و گلشن راز شبستری نگاشته شده بود، لیکن ظهور مثنوی مولانا آن آثار سترگ را که بی‌تردید در حد شاهکار است تحت الشعاع خود قرار داده است. تقریباً پس از گذشت صد سال از وفات مولانا شرح نویسی بر مثنوی آغاز شد. از میان قدیمترین شروح می‌توان دقایق الحقایق ملا احمد رومی، جواهر الاسرار خوارزمی، نائیه جامی و چرخ و لب لباب مثنوی ملا حسین کاشفی را نام برد. نیز در قرون بعدی هم شروحي تدوین شد که معتبرترین آن شرح انقروی و اکبرآبادی است. همچنین متأخران نیز شروحي نگاشتند که از آن میان شرح استاد فروزانفر شاخص تر است (متأسفانه فقط قسمتی از دفتر اول را شامل می‌شود). شرح نیکلسون نیز آوازه فراوان یافته ولی محتوای آن در حد شهرت آن نیست. با اینهمه، نیاز مثنوی خوانان اقتضای کرد که شرحی به زبان ساده و در عین حال از نظر علمی و محتوایی قوی و مستند بر همه ابیات مثنوی نگاشته شود و مقاصد مولانا را بدون معطل نهادن خواننده بطور واضح و مختصر بیان کند. شرح